

صهیونیسم و تشدید خشونت در خاورمیانه

محمد رضا دهشیری*

زهرا بهرامی**

چکیده

خاورمیانه مستعدترین منطقه جهان برای خشونت، آشوب، و جنگ سال‌هاست در معرض نزاع و درگیری‌های داخلی و خارجی بوده است. این امر ناشی از عوامل گوناگونی از جمله نظام‌های ضعیف و دیکتاتوری، اختلاف‌های مرزی بین دولت‌ها، و بافت قبیله‌ای، تیره‌ای، و سنی در این منطقه است. این امور به وقوع جنگ و خشونت در خاورمیانه منجر شده است و بازیگران در صحنه را به حدی درگیر کرده است که خشونت را ابزاری برای بقا و کسب منافع می‌دانند. علاوه بر دلایل مذکور، حضور رژیم صهیونیستی در منطقه، با توجه به گرایش‌ها و تمایل‌های خشونت‌طلبی و توسعه‌طلبی این رژیم در قالب انواع خشونت، خاورمیانه را بیش از پیش ملتهب کرده است. نگارندگان این پژوهش درصددند چگونگی تأثیرگذاری رژیم صهیونیستی در تشدید خشونت در خاورمیانه را در قالب نظریه «خشونت ساختاری» گالتونگ بررسی کنند و به این فرض پردازند که رژیم اشغال‌گر اسرائیل با بهره‌گیری از شرایط بحران‌ساز خاورمیانه، که آستن انواع حوادث و خشونت‌هاست، با تکیه بر آموزه‌های دینی و شرایط جغرافیایی خود و با به‌کارگیری انواع راه‌کارهای مستقیم و غیرمستقیم به تشدید خشونت در خاورمیانه دامن زده است.

کلیدواژه‌ها: خشونت‌طلبی، صهیونیسم، رژیم صهیونیستی، خاورمیانه، خشونت ساختاری.

* دانشیار دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، Mohammadreza_dehshiri@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد دیپلماسی و سازمان‌های بین‌المللی دانشکده روابط بین‌الملل،

Mohajer561@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۲۵

۱. مقدمه

خاورمیانه، منطقه‌ای که از دیرباز محل نزاع و اختلاف بوده است و درگیری و خشونت در آن بیداد می‌کند، به دلایل گوناگونی از جمله نظام‌های ضعیف و دیکتاتوری، اختلاف‌های مرزی بین دولت‌ها، بافت قبیله‌ای، تیره‌ای، و سنتی در این منطقه، و حضور و دخالت قدرت‌های بزرگ سال‌هاست در دام خشونت افتاده است و ستیز و درگیری به هنجاری رایج در این منطقه تبدیل شده است. علاوه بر آن، حضور رژیم اسرائیل در منطقه با ایدئولوژی توسعه‌طلبی و خشونت‌طلبی به تشدید این وضعیت منجر شده و صلح و امنیت را به پدیده‌ای کمیاب تبدیل کرده است. این رژیم برای به دست آوردن سرزمین فلسطین و اخراج مردم بومی آن با هدف ایجاد سرزمین و دولتی برای خود از هیچ اقدام خشونت‌آمیزی دریغ نکرده است. اسرائیل ضمن اعمال اقدامات خشونت‌آمیز مستقیم از جمله تجاوز و جنگ به فلسطین اشغالی درصدد است با اعمال خشونت ساختاری (structural violence) به منافع خود دست یابد، خشونت را در این سرزمین نهادینه کند، و با شیوه غیرمستقیم به نابودی مردم فلسطین مبادرت ورزد.

با توجه به نکات مذکور، بررسی تأثیر رژیم صهیونیستی در تشدید خشونت در خاورمیانه و درک التهابات و تحولات ناشی از آن از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است. در این زمینه آثاری تألیف شده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به مقاله «نقش اسرائیل در بحران آب خاورمیانه» نوشته علی معموری و سیدآصف کاظمی اشاره کرد که خشونت رژیم صهیونیستی را مرتبط با بحران کنونی آب در خاورمیانه می‌داند. رژیم صهیونیستی با واقف بودن به کمبود شدید آب به مثابه یکی از چالش‌های بین‌المللی و به‌ویژه خاورمیانه‌ای تلاش دارد به شیوه‌های گوناگون بر این مشکل فائق آید و نیاز خود را به هر شکل ممکن تأمین کند. بنابراین، رویکرد رژیم صهیونیستی در قبال بحران آب درگیری‌ها را در خاورمیانه تشدید کرده است (معموری و کاظمی، ۱۳۸۹).

سیاست خارجی اسرائیل نوشته محسن اسلامی نیز به بررسی سیاست خارجی اسرائیل در برابر فلسطین می‌پردازد و عملکرد رژیم صهیونیستی را ناشی از ماهیت این رژیم می‌داند و عوامل بین‌المللی را چندان در سیاست خارجی اسرائیل مؤثر نمی‌داند. از این دیدگاه، ماهیت یهودمحوری و قوم‌محوری مبنای سیاست خارجی و اقدامات خشونت‌آمیز این رژیم را تشکیل می‌دهد و با تغییر ماهیت آن اقدامات این رژیم نیز تغییر می‌کند (اسلامی، ۱۳۸۸).

هم‌چنین، افراطی‌گری و خشونت در اسرائیل نوشته ایهود اسپرینزاک^۱ به بررسی عرصه‌های افراطی‌گری و خشونت در سیاست اسرائیل می‌پردازد. نویسنده با اشاره به تشدید خشونت سیاسی در اسرائیل و رابطه آن با افزایش شمار کشتارها در این سرزمین آن را به انگیزه‌های دینی و آموزه‌های یهودیت نسبت می‌دهد (Sprinzak, 1998).

از نظر کلودیا بامگارت (Claudia Baumgart) در مقاله «دموکراسی، تنوع و تعارض صهیونیسم مذهبی و سیاست خارجی اسرائیل» (Democracy, Diversity, and Conflictreligious Zionism And Israeli Foreign Policy) مذهب در همه جوامع بر سیاست‌ها و جنگ‌ها اثرگذار خواهد بود و عاملی مهم در شکل‌گیری رفتارهای کشورهای حتی نظام‌های دموکرات به شمار می‌آید. به نظر او مذهب نقشی اساسی در سیاست خارجی اسرائیل و رفتار خشونت‌طلب این رژیم در برابر فلسطینیان دارد. او در این خصوص اندیشه سرزمین موعود و تأثیر آن در خشونت‌طلبی رژیم صهیونیستی را بررسی کرده است (Baumgart, 2006).

مقاله «خشونت خاورمیانه نتیجه نسل‌های ظلم و ستم» (Middle East violence 'the result of generations of tyranny') نوشته آنه اپل‌بوم (Anne Applebaum) نیز به بررسی خشونت در خاورمیانه می‌پردازد و ضمن بیان نمونه‌هایی از خشونت در خاورمیانه از جمله مصر، سوریه، و لیبی ریشه خشونت‌های امروزی را برگرفته از زمینه‌های تاریخی و نسلی از خشونت می‌داند که به نهادینه شدن رفتار خشونت‌آمیز در خاورمیانه منجر شده است (Applebaum, 2013).

با توجه به موارد مذکور، نویسندگان پژوهش حاضر تلاش دارند با بررسی اقدامات خشونت‌آمیز اسرائیل در قالب خشونت ساختاری، که از آن به خشونت غیرمستقیم نیز تعبیر می‌شود، و با بهره‌گیری از روش کتاب‌خانه‌ای، توصیفی، و تحلیلی نقش این رژیم را در تشدید خشونت در خاورمیانه بررسی کنند. بنابراین، در گفتار نخست به بررسی ریشه‌های خشونت در خاورمیانه پرداخته خواهد شد، در گفتار دوم به ریشه‌های خشونت در رژیم صهیونیستی اشاره می‌شود، و در گفتار سوم اقدامات اسرائیل برای اعمال خشونت ساختاری در منطقه، به‌ویژه در فلسطین، بررسی خواهد شد.

۲. گفتار اول: چهارچوب نظری: خشونت ساختاری

ارائه چهارچوبی نظری در تبیین مسائل بین‌المللی امکان‌درک، تبیین، و تحلیل تحولات و وقایع را تسهیل می‌کند و از اهمیت بالایی برخوردار است. بنابراین، این پژوهش نیز در

جهت پیش‌برد بهتر آن در چهارچوب نظریه خشونت ساختاری انجام خواهد شد. گفتنی است که خشونت رفتاری است که می‌تواند به صورت فیزیکی، احساسی، کلامی، نهادی، ساختاری، یا حتی معنوی ظاهر شود. این امر می‌تواند به صورت ظاهری و فیزیکی به شکل مستقیم اعمال شود مانند جنگ‌ها، تجاوزها، و کشت و کشتارهایی که هر روزه در سراسر جهان به‌ویژه خاورمیانه رخ می‌دهد و جان بسیاری از افراد جامعه بشری را تهدید می‌کند. این نوع از خشونت می‌تواند در سطوح گوناگون فردی، گروهی، ملی، نهادی، و حتی بین‌المللی رخ دهد و در آن از ابزار سخت نظامی برای اعمال خشونت استفاده می‌شود که نتیجه آن نابودی سرزمین‌ها، شهرها، ساختمان‌ها و تأسیسات خواهد بود و انسان‌های بسیاری جان و مال خود را از دست خواهند داد. این نوع از خشونت از دوران بسیار دور در جوامع بشری وجود داشته است و تقریباً امری آشکار و قابل تبیین و تحلیل است. علاوه بر خشونت مستقیم و نظامی می‌توان از نوع دیگری از خشونت سخن گفت که دیدی وسیع و گسترده از خشونت را ارائه می‌دهد و با توجه به آن می‌توان انواع جدیدی از خشونت را درک و تحلیل کرد.

به نظر گالتونگ (Johan Galtung) علاوه بر خشونت مستقیم نوع دیگری از خشونت به نام «خشونت ساختاری» وجود دارد که این امر را در توصیف نظام سرمایه‌داری به کار می‌برد. در تعریف این نوع از خشونت گفته شده است: «خشونت ساختاری خشونتی است که از ماهیت سلطه‌گونه روابط بین واحدها ناشی می‌شود». از خودبیگانگی، استعمار، استضعاف، و استثمار از مفاهیم کلیدی‌اند که در دل این رابطه وجود دارد (شفیعی، ۱۳۸۳). در حقیقت، خشونت ساختاری یکی از مفاهیم کلیدی در حوزه صلح است که نخستین‌بار گالتونگ، که خود از پیش‌تازان این حوزه بود، آن را مطرح کرد. بیش‌تر ما به طور شهودی از صلح برداشتی سلبی داریم و آن را با نبود جنگ یا درگیری مسلحانه برابر می‌دانیم. صلح (نقطه مقابل جنگ) پدیده‌ای مشهود، سنجش‌پذیر، و بسیار ملموس است. بر این اساس، در طی سال‌هایی که جنگ سرد بین اتحاد شوروی سابق و ایالات متحده جریان داشت، بسیاری از ناظرانی که پشتیبان بازدارندگی هسته‌ای و شرایط نابودی قطعی بودند ادعا می‌کردند که این بازدارندگی قطع نظر از هزینه‌هایش به حفظ صلح طولانی بین این دو دشمن بزرگ کمک کرده است. اما اندیشه خشونت ساختاری و صلح ایجابی نه فقط به کاربرد مشهود زور بین دولت‌ها، بلکه به هر امر اجتناب‌ناپذیری اشاره دارد که جلوی پرورش شخصیت یا خودشکوفایی انسان را می‌گیرد یا آن را به تعویق می‌اندازد. پژوهش‌گران صلح معمولاً صلح ایجابی را نیز به معنی برآورده شدن نیازهای اساسی بشر

که می‌تواند روان‌شناختی، بوم‌شناختی، اقتصادی، و معنوی باشد در نظر می‌گیرند. بنابراین، مفهوم خشونت ساختاری به‌مراتب دامنه‌دارتر از تکیه سنتی محققان امریکایی - انگلیسی روابط بین‌الملل بر جنگ و کاربرد مستقیم زور مسلحانه فیزیکی بین دولت‌هاست. مفهوم خشونت ساختاری نخستین‌بار در چهارچوب وضعیت‌های استعماری به کار رفت. گالتونگ از کارهای میدانی ای‌ال‌هام می‌گرفت که در رودزیا (Rhodesia) تحت حکومت استعماری انگلیسی انجام داده بود. امروزه این مفهوم معنایی گسترده‌تر یافته است و شیوه‌های پایدار و غالباً مودبانه‌ای را در بر می‌گیرد که ساختارهای سرکوب‌گر سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی از طریق آن‌ها به افراد صدمه می‌زنند. در مقایسه با خشونت مستقیم، خشونت ساختاری آرام‌تر اعمال می‌شود اما در درازمدت جان افراد بسیار بیش‌تری را می‌گیرد (گریفیتس، ۱۳۹۳).

برای درک اندیشه گالتونگ درباره خشونت ساختاری لازم است به این نکته توجه شود که درگیری و خشونت می‌تواند نشان از یک دولت بیمار باشد. اما نبود جنگ نیز به معنای سالم بودن دولت یا نبود خشونت نیست. بنابراین، هدف گالتونگ توقف خشونت نیست، بلکه رسیدن به صلحی مبتنی بر ریشه‌کن کردن خشونت است (Galtung, 1996: 103). گالتونگ تعریفی گسترده از خشونت ارائه می‌دهد. «ایجاد اختلال در نیازهای اساسی انسانی، بشری، یا نیازهای مردم در رسیدن به پتانسیل کامل و اختلال در زندگی به حدی که موجب کاهش درجه واقعی پاسخ‌گویی به نیازهای بشر شود» (ibid: 197). این اظهار گالتونگ خشونت و تعریف آن را فراتر از یک فرد، گروه، و خشونت مستقیم قرار می‌دهد و می‌تواند شامل بی‌عدالتی، تبعیض، و استثمار حتی در سطح جهان باشد.

چنین به نظر می‌رسد که خشونت ساختاری مورد توجه گالتونگ ساختاری عمودی دارد و ضمن توزیع نابرابری‌ها نوعی سرکوب و تجویز از بالا به پایین است. افراد پایین از نیازهای خود محروم شده‌اند و فعالیت و آزادی‌شان سرکوب شده است.

گالتونگ اشاره می‌کند که در سیاست جهان می‌توان چهار نوع خشونت را مشاهده کرد: ۱. خشونت کلاسیک: مطرح در نوشته‌های سنتی که ناظر بر صدمه زدن عمدی مثلاً در جنگ، شکنجه، یا مجازات‌های غیرانسانی و اهانت‌بار است؛ ۲. محروم کردن افراد از نیازهای مادی اساسی‌شان به سرپناه، پوشاک، خوراک، و آب؛ ۳. سرکوب: که به از دست رفتن آزادی‌های انسان برای باورهای خود و ابراز آن‌ها اشاره دارد؛ ۴. از خودبیگانگی: که نوعی از خشونت ساختاری بر ضد هویت و نیازهای غیرمادی انسان مانند همبستگی و ارتباط با دیگران است. از نظر گالتونگ عوامل خشونت با تقسیم‌بندی‌ها و تفرقه‌ها مانع شکل‌گیری هویت جمعی مشترک و بسیج عقاید بین گروه‌ها می‌شوند و هویت آن‌ها را نیز

تهدید می‌کنند (ibid: 197). خشونت ساختاری ناظر بر دومین، سومین، و چهارمین نوع خشونت است. لازم نیست خشونت ساختاری بین یک نفر مرتکب و یک نفر قربانی به صورتی مشهود رخ دهد، بلکه ممکن است در دل نظم اجتماعی یا ساختار سیاسی و اقتصادی مستتر باشد (گریفتس، ۱۳۹۳).

آنچه ذکر شد توضیحی مختصر از خشونت ساختاری مورد توجه گالتونگ بود. در این پژوهش در قالب این نوع از خشونت نقش رژیم صهیونیستی در تشدید بحران و خشونت خاورمیانه بررسی می‌شود؛ زیرا اسرائیل علاوه بر خشونت مستقیم، خشونت ساختاری یا غیرمستقیم را بر مردم فلسطین اعمال می‌کند که این امر به تشدید خشونت در خاورمیانه منجر شده است.

۳. گفتار دوم: ریشه‌های خشونت در خاورمیانه

خاورمیانه از جمله مناطق جهان است که بیش‌ترین میزان خشونت در آن رخ می‌دهد و همان‌طور که اشاره شد خشونت به هنجار و ابزار مردمان این منطقه برای دست‌یابی به اهداف سیاسی، مذهبی، و اقتصادی تبدیل شده است. زمینه‌ها و بسترهای گوناگونی به این امر منجر شده است که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱.۳ وجود نظام‌های دیکتاتور و برون‌گرا در منطقه خاورمیانه

بیش‌تر نظام‌های کشورهای خاورمیانه غیردموکراتیک و استبدادی‌اند که به بی‌ثباتی سیاسی و تشدید خشونت در این منطقه منجر شده‌اند. در این ساختارها دستگاه‌های امنیتی عمدتاً بیش از آن‌که در خدمت امنیت عمومی باشند در خدمت منافع دستگاه حاکم قرار دارند و به آن‌ها وابسته‌اند. بنابراین، با نابودی نظام‌ها دستگاه‌های امنیتی نیز کارایی خود را از دست خواهند داد. در ساختارهای دیکتاتور به سبب سانسور شدید از سوی نظام‌های تک‌حزبی و فردی فضای لازم برای تمرین سیاسی و اظهار خواسته‌ها وجود ندارد. در نتیجه، زمینه برای انقلاب و التهاب مستعد می‌شود و هرگونه انقلابی نیز، به سبب باز شدن فضای سیاسی، ممکن است به بی‌نظمی و تضعیف وحدت ملی منجر شود و دودستگی‌های کاذب شکل بگیرد و در انتها باز شدن فضای سیاسی ممکن است به تشکیل دولت یا ائتلاف‌های شکننده ختم شود. در این زمینه با درگیر شدن این کشورها در مسائل داخلی و عدم اتخاذ سیاست خارجی متناسب با جایگاه خود در عرصه

منطقه‌ای و بین‌المللی خلأ قدرت در منطقه رخ می‌دهد و این امر زمینه و فضای لازم برای حضور بازیگران فرامنطقه‌ای را فراهم می‌آورد.

البته باید اشاره کرد که دولت‌های شکننده و دیکتاتور به سبب ضعف قدرت و گاهی حفظ خود در مقام حکومتی، سیاستی برون‌گرا اتخاذ می‌کنند و دست به دامن قدرت‌های بزرگ می‌شوند و امکان حضور آن‌ها در منطقه را تسهیل می‌کنند. در ادامه حتی با درهم‌تنیدن منافع خود با این کشورها این حضور را تثبیت و توجیه می‌کنند و تداوم می‌بخشند. بازیگران فرامنطقه‌ای نیز تلاش می‌کنند از این فرصت برای کسب منافع خود استفاده کنند. حتی اگر این امر به قیمت تشدید التهاب و خشونت در خاورمیانه تمام شود. در نتیجه این روند، بی‌ثباتی به سستی دیرینه در این منطقه تبدیل شده است؛ دولت‌های ضعیف در قدرت باقی خواهند ماند؛ و انقلاب‌ها، شورش‌های داخلی، و حضور قدرت‌های خارجی تداوم خواهد یافت.

در حقیقت، وجود دولت‌های دیکتاتور در خاورمیانه از دیرزمان، اعمال خشونت، قتل عام، استفاده از ابزار نظامی در برابر مخالفان به‌ویژه مخالفان عمومی در این جوامع موجب توجیه استفاده از زور و قدرت نظامی در هر وضعیتی می‌شود؛ زیرا این امر در بین جامعه و افرادی که به قدرت می‌رسند نهادینه شده است. خاورمیانه در کنار بسیاری از مناطق صلح‌آمیز در دنیا هنوز با سرکوب سیاسی شدید، تحریف مباحث سیاسی، ضعف جامعه مدنی و ... روبه‌روست که این عوامل از گذشته خشونت‌آمیز در خاورمیانه به ارث رسیده است. بنابراین، می‌توان چنین بیان کرد که خشونت کنونی بین دیکتاتورها و دولت‌های مستبد خاورمیانه نتیجه نسل‌های پیشین خشونت، ظلم، و ستم در این منطقه است (Applebaim, 2013).

۲.۳ بافت قبیله‌ای، تیره‌ای، و مذهبی در بیش‌تر جوامع منطقه

وجود بافت قومی و قبیله‌ای در خاورمیانه به شکل‌گیری بحران‌ها و درگیری‌های گوناگون بین قومیت‌ها و دولت‌های گوناگون منجر شده است؛ زیرا این قومیت‌ها و قبیله‌ها هویت خود را در مقابل دیگری تعریف می‌کنند و از رهگذر تشدید تقابل با دیگری هویت خود را می‌سازند. این تقابل‌های هویتی خاورمیانه را به محیطی مملو از تسویه حساب‌ها و درگیری‌های قومی و ایدئولوژیکی تبدیل کرده است. تفاوت و اختلاف بین این ایدئولوژی‌ها و قومیت‌ها می‌تواند به ایجاد درگیری‌های منطقه‌ای و

حتی فرامنطقه‌ای منجر شود و ثبات را برای مدت‌ها از خاورمیانه دور کند. وجود برخی عقاید و ایدئولوژی‌های برتری‌طلبانه از جمله پان‌عربیسیم و پان‌ترکیسیم در خاورمیانه، که بر پایه تفکرات و اعتقادات نژادی و ملی‌گرایانه شکل گرفته است، موجب ایجاد تضادها و تقابل این ایدئولوژی‌ها در قالب حکومت‌ها شده و اختلاف و نابرابری در منطقه را موجب شده و تشدید کرده است.

از سوی دیگر، تعصب‌های مذهبی و اصول اعتقادی یکی دیگر از عوامل گسترش خشونت و هم‌چنین تروریسم در خاورمیانه است و این منطقه را به حساس‌ترین منطقه تقابل‌های مذهبی و اعتقادی تبدیل کرده است. این امر در خشونت‌ها، جنگ‌های داخلی، فرقه‌ای، انفجارها، توهین به مقدسات، و درگیری‌های مذهبی در عراق، افغانستان، پاکستان، سوریه، یمن، و لبنان مشهود است. می‌توان چنین بیان کرد که ظهور و قوام گروه‌های افراطی و تروریستی منشعب از اعتقادات و تعصبات کورنژادی و دینی در خاورمیانه از مهم‌ترین عوامل تشدید خشونت در این منطقه است؛ زیرا از یک سو هریک از این هویت‌ها بر اساس تعریفی که از خود دارند در تقابل با دیگری قرار گرفته‌اند که درصدد مقابله با آن با ابزار و اشکال گوناگون برمی‌آیند و این امر با توجه به اعتقادات دینی توجیه و حتی مشروع می‌شود؛ از سوی دیگر، چنین فضای پیچیده قومی، قبیله‌ای، و مذهبی‌ای می‌تواند زمینه حضور بیگانگان را در منطقه به صورت مستقیم و غیرمستقیم تثبیت کند و گسترش دهد و قدرت‌های خارجی نیز برای تداوم این امر در جهت استفاده منفعت‌طلبانه و مرموزانه این تنش‌ها را تشدید می‌کنند. از جمله این گروه‌ها و جنبش‌های تروریستی که مورد استفاده قدرت‌های بزرگ در منطقه شده‌اند می‌توان به القاعده، طالبان، پ.ک.ک، پژاک، و داعش اشاره کرد، که به نوعی در ارتباط با بیگانگان به حساب می‌آیند و امروزه با تکیه بر اعتقادات و عقاید کور مذهبی و نژادی عامل گسترش ناامنی در خاورمیانه شده‌اند. وجود آن‌ها نه فقط موجب ناامنی و تشدید خشونت در ابعاد گوناگون سیاسی، مذهبی، و اجتماعی در منطقه می‌شود، بلکه بهانه‌ای برای حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز شده‌اند (فیروزی و دیگران، ۱۳۸۹: ۵).

۳.۳ اختلاف‌های ارضی و مرزی بین دولت‌های خاورمیانه

اختلاف‌های ارضی و مرزی بین دولت‌های خاورمیانه ضمن آن‌که بحران و خشونت را در این منطقه تشدید می‌کند به حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای و گسترش دامنه بحران به خارج

از منطقه منجر می‌شود. این اختلاف‌ها زمانی که بین کشورهایی هم‌چون ایران، عربستان، و عراق باشد، که در منطقه از نظر جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی از حساسیت بالایی برخوردارند، ابعاد بزرگ‌تری را در بر می‌گیرد. به گونه‌ای که حل اختلاف‌ها دشوار خواهد بود و حضور بیگانگان به‌ویژه قدرت‌های مسلط متفجع از خاورمیانه، بیش‌تر خواهد شد. همان‌طور که در واقعیت مشهود است سایر اختلاف‌های ارضی و مرزی مانند اختلاف‌های ارضی و مرزی بین بحرین و قطر، امارات و عمان، کویت و عربستان، امارات و عربستان، و ایران و امارات اگرچه ممکن است ریشه دار باشند و از قدمت طولانی برخوردار باشند، اما هیچ‌گاه به اندازه اختلاف‌های بین این سه قدرت منطقه‌ای در مقیاس خارج از منطقه اهمیت ندارند، که از نمونه آن می‌توان به اختلاف ایران و عراق بر سر مرز آبی اروندرود اشاره کرد. هم‌چنین، برای مقایسه می‌توان از اختلاف مرزی بین ایران و امارات نام برد که سال‌هاست ادامه دارد (همان: ۳).

۴.۳ حضور قدرت‌های سلطه‌گر

کشورهای مسلط و سلطه‌گر حاضر در ساختار جهانی از دیرباز برای کسب منافع خود در مناطق گوناگون جغرافیایی دخالت می‌کردند و با بهانه‌های گوناگون حقوق بشری، امنیت انسانی، و با دست‌آویز قرار دادن سازمان ملل و حقوق بین‌الملل حضور خود را توجیه می‌کردند و قانونی جلوه می‌دادند. این امر در حالی است که قدرت‌های مزبور با بهره‌گیری از فضای التهابی و بحرانی در خاورمیانه و تسلط قدرت‌های دیکتاتور تلاش می‌کنند ضمن وابسته کردن این کشورها به خود منافع خویش را در این مناطق برآورده و جای پای خود را در منطقه تثبیت کنند. دولت‌های مسلط در راستای منافع خود و تضمین حضور در منطقه از سایر بازیگران در صحنه به‌منزله ابزار استفاده می‌کنند و در مقابل تلاش می‌کنند منافع و امنیت آن‌ها را نیز تأمین کنند؛ حتی اگر به قیمت ناامنی خاورمیانه تمام شود.

حمایت امریکا از اسرائیل در منطقه نمونه‌ای در این زمینه است که می‌توان به آن توجه کرد. اسرائیل متحد استراتژیک امریکاست و روابط پیچیده و درهم‌تنیده‌ای با یک‌دیگر دارند، به گونه‌ای که ایالات متحده در سیاست‌های خود در خاورمیانه و حتی در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی اهداف و امنیت این رژیم را مد نظر قرار داده است و این امر را در چهارچوب اصول سیاست خارجی خود دنبال می‌کند. دخالت امریکا در بحران سوریه و خلع سلاح شیمیایی آن در ۲۰۱۱ از جمله اقدامات امریکا در جهت کسب امنیت، منافع اسرائیل، و تثبیت حضور خود در خاورمیانه بود. در حقیقت دخالت ایالات

متحده در بحران سوریه در قالب سیاست های گوناگون تحریم، تهدید به حمله نظامی، و بالاخره خلع سلاح شیمیایی سوریه در جهت تغییر توازن قدرت سوریه و اسرائیل به نفع رژیم صهیونیستی خواهد بود.

۵.۳ موقعیت اقتصادی خاورمیانه

بررسی تأثیر عوامل ظهور و تشدید خشونت در خاورمیانه از بعد اقتصادی امری بسیار مهم و درخور توجه است. از یک سو موقعیت حساس ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خاورمیانه در نظام بین‌الملل با ذخایر بالای مواد معدنی، انرژی نفت و گاز، و قرار گرفتن به‌منزله معبر اقتصادی و شاهراه مهم تجاری با تثبیت حضور آن در معادلات مهم بین‌المللی تمهیدات لازم را در بستر معاملات سیاسی و اقتصادی آنان فراهم می‌کند. این امر یکی از مهم‌ترین دلایل حضور قدرت‌های خارجی در این منطقه است که تشدید التهابات زمینه بهره‌برداری از منابع موجود را برایشان تسهیل می‌کند. شاید بتوان این‌گونه ابراز کرد که از جمله مهم‌ترین دلایل استفاده ابزاری از سایر عوامل خشونت‌زا از جمله اختلافات قومی و قبیله‌ای و حمایت از نیروهای افراطی چیزی جز بهره‌برداری غارت‌گرانه از این منابع مهم از جمله منابع نفت و گاز نیست. از سوی دیگر گفتنی است که با وجود چنین موقعیت مطلوب اقتصادی در خاورمیانه کشورهای این منطقه معمولاً توسعه‌نیافته یا در حال توسعه‌اند و از وضعیت نامطلوب اقتصادی، رفاه، بهداشت، و ... رنج می‌برند. این مسئله ضمن وابسته کردن آن‌ها به کشورهای غربی و سلطه‌جو زمینه‌ساز نارضایتی‌ها، تنش‌ها، و اعتراضات داخلی می‌شود و ضمن تخریب مشروعیت حکومت‌ها، نیروهای ضدحکومتی را ترغیب، و حتی گرایش‌های افراطی را ایجاد و تقویت می‌کند. می‌توان چنین اذعان کرد که فقر و نابرابری‌های اقتصادی حاکم بر کشورهای محروم خاورمیانه آسیب‌های جسمی، فکری، و روحی فراوانی را پدید آورده که موجب گرایش مردم این کشورها به رفتارهای خشونت‌آمیز و مبارزات تروریستی شده است (صدقیانی، ۱۳۹۴).

۴. گفتار سوم: صهیونیسم و تشدید خشونت در خاورمیانه

۱.۴ ریشه خشونت در رژیم صهیونیستی

رژیم صهیونیستی نتیجه ایدئولوژی صهیونیستی است. صهیونیسم جنبشی ناسیونالیستی است که هدف آن تشکیل دولت - ملت خودمختار یهودی در فلسطین است. نام این

جنبش برگرفته از کوه «صهیون» در اورشلیم است، که ظاهراً آرامگاه داوود نبی (ع) در آنجا قرار دارد. واژه «صهیون» به مرور زمان نماد مقدس سرزمین قدس شد. صهیونیسم صورت دنیوی و ملت‌پرستانه از یهودیت است که پس از پیدایش موج جدید یهودستیزی در اواخر قرن نوزدهم پدید آمد. دلیل وجودی صهیونیسم را می‌توان در یهودستیزی مشاهده کرد. یهودیان غالباً در طی تاریخ مورد آزار و شکنجه قرار می‌گرفتند و تاریخی دردآور را پشت سر گذاشته‌اند. این گذشته رنج‌آور مدعای مدافعان صهیونیسم برای تشکیل سرزمینی مستقل است. یهودستیزی را می‌توان شامل اقداماتی مانند تهاجم، تخریب، شعارنویسی، تهدید، افترا، حمله، و نیز تخریب اماکن یهودی اعم از تخریب کنیسه‌ها شامل پرتاب سنگ، آتش‌سوزی، تخریب قبرستان یهودیان، توهین به یهودیان در قالب هر گونه گفتار، نوشتار، تهدید، حمله و ضرب و شتم، ترویج تنفر، انتقاد از اسرائیل، انکار هلوکاست، و ... دانست (صفحات، ۱۳۸۸: ۱ / ۱۳۷). از جمله نمونه‌هایی که سال‌هاست مورد توجه این رژیم قرار گرفته است و آن را در سطح بین‌الملل برای کسب منافع به کار می‌برد هلوکاست (Tholocaust) است. هلوکاست به معنای سوزاندن با آتش است به گونه‌ای که کاملاً از بین برود. فارق از لغت‌شناسی این مفهوم در اصطلاح به نظریه‌ای اطلاق می‌شود که مدعی است شش میلیون یهودی در طی جنگ جهانی دوم بر پایه اعمالی از قبیل اعدام در اتاق‌های گاز و سوزانده شدن در کوره‌های آدم‌سوزی و اردوگاه‌های کار اجباری، که به دست نازی‌ها در اروپا انجام می‌شد، به هلاکت رسیده‌اند. این نوشتار در پی اثبات صدق و کذب این ادعا نیست، بلکه بر آن است تا نشان دهد چگونه چنین ادعایی در قالب یهودستیزی به شکل‌گیری خشونت در اعمال رژیم صهیونیستی منجر شده است. صهیونیست‌ها با تکیه بر گذشته تاریخی مملو از رنج، زحمت، محنت، و مصیبت خود را مستحق داشتن ملت و دولت خودمختار می‌دانند. تئودور هرتزل (Theodor Herzl)، پدر و بنیان‌گذار صهیونیسم، در همین راستا می‌گوید:

ما ملتی هستیم که در هر کجا صادقانه کوشش کردیم خود را در بین جامعه حل کنیم و جزء آن بشویم و هم‌رنگ جامعه‌ای که دوروبر ما بود شویم، همانند آن‌ها زندگی و سلوک کنیم و فقط ایمان و عقیده پدرانمان را نگاه داریم و آن را حفظ کنیم. به ما اجازه ندادند این عمل را انجام دهیم. همه بی‌نتیجه و بی‌اثر شد. در هر کشوری که در آن زندگی می‌کردیم اجنبی و خارجی می‌پنداشتند ما را، حتی کسانی که کم‌تر از ما سابقه سکونت و اقامت داشتند ما را غریبه و ناآشنا خواندند، تحت شکنجه و آزارمان قرار دادند و در تمام دنیا وضع به همین منوال باقی است (سلطان‌شاهی، ۱۳۸۱: ۲۲).

رژیم صهیونیستی با تکیه بر این موضوع (تحت ستم قرار گرفتن صهیونیسم از سوی سایر بازیگران) و با حمایت دولتی قدرتمند و تقویت ارتشی قوی در صدد تحقق آرمان‌های خود برآمد و به گونه‌ای عمل کرد که صهیونیسم به جنبشی وطن‌گزین اشغالگر ترجمه شد. بدان معنا که سرزمینی به عنوان سرزمین موعود انتخاب می‌شود و در آن اسکان می‌یابند. سرزمینی که بدون کمک دولتی قوی و قدرت نظامی توانمند و مستحکم به دست نخواهد آمد؛ زیرا باید از ساکنان خالی شود و یهودیان در آن ساکن شوند و چنین کاری فقط از راه سخت‌ترین درجات خشونت نظری و ترور عملی امکان‌پذیر است.

البته باید اشاره کرد سخن از سرزمین موعود نشان از نقش برجسته صهیونیسم مذهبی در سیاست خارجی رژیم صهیونیستی است؛ زیرا اندیشه سرزمین وعده داده شده از سوی خداوند به یهودیان برگرفته از این امر است و مطابق آن فلسطینیان نباید در مقابل اراده خدا بایستند و باید سرزمین فلسطین را تخلیه کنند. این امر نشان می‌دهد که مذهب چگونه در سیاست خارجی اثرگذار است. کلودیا بامگارت (Claudia Baumgart) نیز در اثر خود اشاره می‌کند که سیاست خارجی و رفتار خشونت‌آمیز رژیم صهیونیستی در برابر فلسطینیان برگرفته از صهیونیسم مذهبی در این رژیم است (Baumgart, 2006: 22).

هرتزل در ۱۸۹۶، در دولت یهود، زمانی که شمار یهودیان در فلسطین چیزی بیش از ۱۲۰ هزار تن نبود قاطعانه می‌نویسد: «دولت یهودی که در فلسطین تشکیل می‌شود باید بخش تجزیه‌ناپذیری از دیوار دفاعی اروپا در آسیا و یکی از قلعه‌های تمدن در مقابل بربریت باشد» (صفحات، ۱۳۸۸: ۸۸۶/۲). او در خاطرات خود نیز چنین نوشته است: «ما باید کوشش کنیم مردم تنگ‌دست را به آن سوی مرزها برانیم و در کشوری که رانده می‌شوند کار برای آن‌ها بیابیم و فرصت کار کردن در کشور خود را به آن‌ها ندهیم» (همان). او در ادامه می‌گوید: «چنانچه به محلی منتقل شویم که در آن حیوانات درنده‌ای باشند که یهودیان به آن‌ها عادات نداشته باشند مانند افعی‌های بزرگ من کوشش خواهیم کرد که از مردم بومی برای از بین بردن این حیوانات استفاده کنم و سپس آن‌ها در کشوری که به آن کوچ داده خواهند شد کار خواهند یافت» (همان). از این سخنان هرتزل خشونت در راستای اخراج ساکنان به وضوح به چشم می‌خورد. خشونتی که هیچ حدی برای آن در نظر گرفته نمی‌شود.

در حقیقت، واقعیت پنهان در پی تأسیس دولتی یهودی در سرزمین موعود، اشغال آن سرزمین، آواره کردن ملت آن، و جانشین کردن یهودیان به جای آن‌ها با استفاده از زور نوعی اشغالگری است. در کل می‌توان استراتژی اسرائیل را در توسعه طلبی (از نیل تا فرات)

تسلط، گسترش نفوذ، و تحقق آمال اسرائیل خلاصه کرد، که بر اصولی مانند نژادپرستی و غارتگری استوار است. حال این رژیم چگونه می‌تواند استراتژی خود را با توجه به دو اصل مذکور پیگیری کند، دولت تشکیل دهد، در سرزمین موعود (فلسطین) مستقر شود، و ساکنان آن را اخراج کند بدون تهدید، خشونت، و ترور؟

در نهایت، هدف این رژیم حاکم کردن جو ترس و وحشت در بین مردم فلسطین است. در این راستا اسرائیل به سمتی حرکت کرده است که خشونت‌طلبی و خشونت‌گرایی به‌مثابه مؤلفه‌های استراتژیکی مهم و غیرقابل اغماض برایش مطرح می‌شود. دیانت یهودی را تشکیل‌دهنده چهارچوب کلی نظریه صهیونیسم می‌دانند که عقیده قوم برگزیده یهود را، که منشأ نژادپرستی است و اندیشه‌های و بازگشت به سرزمین موعود و هم‌چنین اندیشه امپراتوری از نیل تا فرات که منشأ توسعه‌طلبی است، از تورات و تلمود گرفته است و بر اساس آنچه در تورات آمده است یهود به ترسیم حیات و کیفیت رفتار خویش می‌پردازد. نگاه به برخی عبارات تورات و تلمود نشان می‌دهد که مسئله تاریخی ادعای سرزمین موعود، نژاد برتر، توسعه‌طلبی از نیل تا فرات، و ... از کجا سرچشمه می‌گیرد. در تورات آمده است:

«اگر ساکنان سرزمین را از برابرتان نرانید، خار درفش در پهلوی شما خواهند کرد و سرزمینی را که در آن سکونت دارید بر شما تنگ خواهند نمود» (صفحات، ۱۳۸۸: ۲/ ۸۸۶). و هم‌چنین آمده است: «هرگاه به سوی شهری روان شدی و قصد جنگ با آن را داشتی، پس صلح را بر آنان عرضه کن، اگر صلح را پذیرفتند و راه را بر تو گشودند، می‌توانی همه مردم موجود در آن را به بندگی و بردگی خویش گیری و اگر با تو از در صلح درنیامده و به جنگ برخاستند در این صورت آن‌ها را محاصره کن و اگر خداوند آن‌ها را به‌دست تو از میان برداشت، همه مردمان آن را از دم تیغ بگذران ...» (همان).

در تورات آمده است: «شما فرزندان خداوند هستید» (عبدالعال، ۱۳۸۶: ۲۵). یا در جای دیگر می‌گوید: «من خداوند شما هستم که به دیگران برتریتان دادم و برای من مقدس هستید برای آن‌که من قدوس هستم و رب و شما را برای خودم آفریدم» (همان). یا در جای دیگر می‌گوید: «برتری شما بر دیگر مردم مبارک باشد». در سفر العدد اصحاح ۵۵/۳۳ این متن آمده است: اگر ساکنین این سرزمین را اخراج نکنید، آن‌ها مانند خاری بر چشمان شما خواهند بود ...» (همان).

در عهد عتیق آمده است: ۱. شما منحصرأً به خداوند، خدایتان تعلق دارید و او شما را از بین قوم‌های روی زمین برگزیده است تا قوم خاص او باشید؛ ۲. خداوند امروز طبق

وعده‌اش اعلام فرموده است که شما قوم خاص او هستید و باید تمامی قوانین او را اطاعت کنید؛ و ۳. از بین همه اقوام شما خاص من خواهید بود، هرچند سراسر جهان مال من است، اما شما برای من ملتی مقدس خواهید بود و چون کاهنان مرا خدمت خواهید کرد (سلطان‌شاهی، ۱۳۸۲: ۴۶).

از نمونه‌های توسعه‌طلبی در تلمود آمده است: اموال و املاک غیریهود در حکم اموال بی‌صاحبی است که یهودیان می‌توانند آن‌ها را به تصرف خود درآورند. خداوند برای یهودیان حق سلطنت و تصرف بر تمام موجودات و زندگانی ملت‌ها را داده است، هم‌چنان که انسان بر حیوان برتری دارد. یهودیان نیز بر سایر ساکنان زمین برتری دارند، خداوند دستور داده است که از غیر یهود ربا بگیریم و بدون دریافت بهره به آن‌ها وام ندهیم و بر ما واجب است با این کار آن‌ها را به زحمت و مشقت بیندازیم (سجادی، ۱۳۸۵: ۸۴).

درنهایت، دعاوی صهیونیسم، از لحاظ دینی، در سه محور اساسی خلاصه می‌شود: ۱. وعده الهی، ۲. ملت برگزیده و قوم برتر، و ۳. سرزمین مقدس (سرزمین موعود از نیل تا فرات). صهیونیست‌ها با استناد به کتاب‌های مقدس و اندیشه سرزمین موعود خود را قوم برگزیده معرفی می‌کنند و دیگر نژادها را پست می‌شمارند، آن‌ها را تحقیر می‌کنند و تا مرحله حیوان تنزل می‌دهند. رفتار غیرانسانی آن‌ها با غیریهودیان گویای این واقعیت است که آن‌ها باور کرده‌اند گنجینه مخصوص و قوم ویژه خداوندند که بر همه ملت‌ها برتری و سروری دارند و هویت خود را بدین شکل تعریف کردند و آنچه در خارج از دایره یهود قرار می‌گیرد در حقیقت در حوزه دیگری است و هویتی مقابل یهود دارد که باید با آن مقابله کرد. بر اساس آنچه از عقاید مهم صهیونیستی ذکر شد، اینک شایسته است اصول اساسی جنبش صهیونیستی مورد امعان نظر قرار گیرد. تیسیر الخطیب، پژوهشگر عربی، نه اصل را به‌عنوان پایه‌های اساسی جنبش صهیونیسم برمی‌شمرد که شالوده موجودیت قوم یهود در فلسطین اشغالی و اساس رژیم صهیونیستی را شکل می‌دهند. این نه اصل عبارت‌اند از:

۱. صهیونیسم از دیرباز تا به امروز چهره قومی - سیاسی یهودیان بوده است. به گونه ای که صهیونیسم یهودیت را نه فقط هویت دینی، بلکه آن را هویت قومی خود تلقی کرد و به این دلیل یهودیان را ملتی شاخص و ممتاز از سایر ملل برشمرد؛
۲. صهیونیسم بر جایگاه طبیعی شهروندان یهودی در سرزمین فلسطین تأکید می‌کرد. بنابراین، صهیونیست‌ها کوشیدند تا گروه‌های زیادی از یهودیان را از اواخر قرن هجدهم از این طرف و آن طرف جهان به سوی فلسطین فراخوانند؛

۳. صهیونیسم بر عملی کردن اصل ارتباط همیشگی با یک ابرقدرت و یک کشور قوی در دنیا تأکید می‌ورزد؛
۴. اصل توسعه طلبی و حرکت جنبش صهیونیستی است که بر اساس این اصل شهروندان فلسطین باید از خانه خودشان رانده شوند و به جای آنان یهودیان اسکان داده شوند؛
۵. هدف صهیونیسم اخراج اعراب و فلسطینیان از سرزمینشان است. این مسئله جنبه‌های فرهنگی و تاریخی دارد و با تمدن اعراب فلسطین پیوندی مستقیم دارد. این اصل با کشتار بی حد فلسطینی‌ها به دست اسرائیل به اجرا درآمد؛
۶. صهیونیسم بر گرایش نظامی تأکید می‌ورزد. این گرایش در اندیشه صهیونیسم خود یک هدف تلقی می‌شود نه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف؛
۷. تشکیل جامعه یهودی در فلسطین از اصول اساسی صهیونیسم است؛
۸. اسرائیل کشور یهودیان است. این اصل بر اساس افکار نژادپرستانه استوار شده است؛ زیرا نژادهای مختلفی در یک کشور زندگی می‌کنند و هیچ کشوری مختص یک نژاد خاص نیست؛
۹. صهیونیسم بر این اصل تأکید دارد که اهداف باید ثابت باشند و وسایل و ابزار متغیر خود این اصل دربرگیرنده چند محور است از جمله:
- همواره وسیله و ابزار واحد و مشخصی وجود ندارد تا از طریق آن بتوان به هدف مورد نظر رسید؛
 - طبق این اصل همه وسایل مشروع است؛
 - به تدریج می‌توانیم به هدف مورد نظر برسیم؛
 - مواضع ما نباید مشخص شود (اسلامی، ۱۳۸۱: ۹۳).
- گفتنی است که ریشه‌های خشونت فقط به ایدئولوژی صهیون بازمی‌گردد، بلکه عوامل دیگری نیز در این امر مؤثرند. از جمله موقعیت جغرافیایی این رژیم که سرزمینی کوچک در محاصره کشورهای عربی است و از لحاظ جغرافیایی فاقد عمق استراتژیک است و قبل از مرزهای سال ۱۹۶۷ پهنای آن فقط چهارده کیلومتر بود و کشورهای عربی به راحتی می‌توانستند آن را به دو نیم تقسیم کنند. به علاوه مرزهای دریایی نسبت به مرزهای زمینی آن طولانی است و نظر به این که بخش اعظم جمعیت آن در مناطق باریک ساحلی تل‌آویو و حیفا زندگی می‌کنند، هرگونه حمله یا تهاجم از

مرزهای آن بخش اعظم جمعیت را در معرض خطر قرار خواهد داد. اسرائیل به سبب شرایط مذکور نمی‌تواند سیاست دفاعی واحدی را اتخاذ کند و به این سبب طراحان و سیاست‌گذاران دفاعی اسرائیل همواره بر این اصل تکیه می‌کردند که جنگ باید در سرزمین دشمن صورت گیرد و برای خود یک عمق مصنوعی استراتژیک ایجاد کردند (شمس‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۰۱)؛ زیرا آن‌ها می‌دانند اولین شکست آن‌ها می‌تواند آخرین شکست آن‌ها باشد و اسرائیل را نابود کند. در نهایت به سمت استراتژی جنگ برق‌آسا حرکت کرده‌اند تا بتوانند با کم‌ترین تلفات بیش‌ترین بهره را ببرند.

گفتنی است از حیث جغرافیایی، سرزمین یکی از عناصر اصلی شکل‌گیری و اعمال سیاست‌هاست. اسرائیل یازده درصد مساحت سوریه و دو درصد مساحت مصر است. آنچه خطر ناشی از مساحت اندک را تشدید می‌کند تمرکز جمعیت اسرائیلی‌ها به‌ویژه یهودیان در امتداد دشت ساحلی از «عکا» تا «عسقلان» است. این تمرکز جمعیت باعث می‌شود اسرائیل بیش از هر کشور دیگری آسیب‌پذیر و در معرض ضرر و زیان باشد؛ زیرا دشت ساحلی نه‌فقط بخش اعظم جمعیت را در خود جای داده است، بلکه مراکز اقتصادی، فناوری، علمی، و آموزشی در این ناحیه واقع شده و روشن است که در چنین شرایطی دفع حمله کار ساده‌ای نیست (کرمی، ۱۳۸۶: ۲۷). با توجه به موقعیت جغرافیایی اسرائیل، این کشور در حلقه محاصره کشورهای عربی قرار دارد و از عمق استراتژیک مناسب برخوردار نیست. علاوه بر این، باید اشاره کرد که یکی از علت‌های مهم در تعیین سیاست خارجی خشونت‌آمیز اسرائیل در بعد جغرافیایی مسئله آب است.

این مسئله به اندازه‌ای اهمیت دارد که از جنگی بزرگ در آینده به نام جنگ آب در محافل بین‌المللی سخن گفته می‌شود. آب عاملی مهم در حیات یک کشور، به‌ویژه از لحاظ اقتصادی، است. اما در اسرائیل مسئله آب به این سادگی‌ها نیست، بلکه آب در تفکر صهیونیسم از اهمیت اساسی برخوردار است. رهبران دولت صهیونیستی از گذشته دور به اهمیت آب برای دولت اسرائیل واقف بودند. به طوری که هر تزل در ۱۸۹۷ در کنفرانس بال سوئیس اعلام کرد: «پایه دولت یهود را تا ۵ سال آینده از شمال به لیطانی گسترش خواهیم داد». نکته قابل توجه آن‌که بنیان‌گذاران و سیاست‌مداران صهیونیستی همیشه به گونه‌ای از منابع آب سخن می‌گویند که بیانگر بعد معنوی و آرمانی برای آب است. بدین صورت که گویا هسته اصلی اسرائیل در گرو گرفتن منابع آب است که اساساً متعلق به آن‌ها بوده و غفلت از این سیاست کل آرمان آن‌ها را نابود می‌کند (شمس‌آبادی، ۱۳۸۰: ۷۸). علاوه بر این، از دلایل اهمیت آب برای رژیم صهیونیستی امر حیاتی آن است که در اسرائیل هیچ

رود دائمی‌ای وجود ندارد و فقط رود اردن، آن هم پس از جنگ ۱۹۶۷ در مرز مشترک سوریه، اردن، و اسرائیل وجود دارد. این کشور یکی از مناطق خشک و کم‌آب منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود (معموری و کاظمی، ۱۳۸۹: ۱۱).

بنابراین، اسرائیل برای کسب منابع آبی در فلسطین اشغالی و از طریق تجاوز به کشورهای همسایه و دزدی آب درصدد است این ضعف و کمبود خود را جبران کند که این امر در گسترش خشونت اسرائیل به صورت مستقیم و غیرمستقیم بسیار حائز اهمیت است و نباید این امر مهم و تأثیر آن را در سیاست‌ها و اعمال خشونت‌آمیز اسرائیل نادیده گرفت. عامل دیگری که در خشونت‌طلبی رژیم صهیونیستی و در نتیجه تشدید خشونت در خاورمیانه مؤثر است مسئله قدرت‌یابی این رژیم در منطقه و تضعیف مخالفان آن است. اسرائیل تمایل دارد خود را به عنوان هژمون منطقه اعلام کند و از افزایش قدرت و نفوذ محور مقاومت به ویژه ایران در منطقه، به عنوان «دیگری» بکاهد که در مقابل هویت آن قرار گرفته است و سیاست خود را در قبال این رژیم بر نابودی آن تعریف کرده است؛ زیرا تنزل قدرت ایران و محور مقاومت ضمن آن که دست اسرائیل را برای تجاوز و سلطه باز می‌گذارد این امکان را به آن می‌دهد که خود را قدرت برتر منطقه معرفی کند، در نهایت، خاورمیانه را به سوی کسب منافع خود و متحد دیرینه‌اش، امریکا، سوق دهد و به عنوان نماینده هژمون جهانی در منطقه حکومت کند. بنابراین، این امر باعث شده است که اسرائیل بر اقدامات نظامی خشونت‌آمیز خود بیفزاید و حضور خود را در خاورمیانه توجیه و تثبیت کند.

۵. گفتار چهارم: اقدامات و اعمال خشونت‌آمیز اسرائیل

اعمال و اقدامات خشونت‌آمیز اسرائیل، که برگرفته از موارد مذکور است، از همان آغاز شکل‌گیری این رژیم وجود داشته است و ابزار اصلی در جهت کسب اهداف این رژیم است. اسرائیل در این زمینه اقدامات خشونت‌آمیز مستقیم بسیاری را طراحی و اجرا کرده است که به ایجاد خشونت و تشدید آن در خاورمیانه منتج شده و بی‌ثباتی را تداوم بخشیده است. علاوه بر اقدام خشونت مستقیم مانند کشتار مسجدالاقصی در ۱۰/۸/۱۹۹۰ از سوی رژیم صهیونیستی که به کشته شدن ۳۱ تن از نمازگزاران منجر شد، کشتار مسجدالاقصی در ۲۹/۹/۲۰۰۰ از سوی ارتش صهیونیستی، که به کشته و مجروح شدن ده‌ها تن منجر شد؛ کشتار بیت حانون در سال ۲۰۰۶، که با گلوله‌باران شهرک فلسطینی بیت حانون از سوی واحدهای زرهی نیروی دفاعی اسرائیل ۱۹ غیرنظامی کشته و ۴۰ تن نیز زخمی شدند؛ جنگ معروف به جنگ شش‌روزه در ۱۹۶۷، که در نتیجه آن اسرائیل طی شش روز

صحرای سینا، کرانهٔ باختری رود اردن، نوار غزه، ارتفاعات جولان، و شهر قنیطره را اشغال کرد؛ جنگ اسرائیل و غزه در ۲۷ دسامبر ۲۰۰۸ که عملیاتی به نام سرب گداخته علیه مردم غزه شروع شد و تا ژانویهٔ ۲۰۰۹ به مدت ۲۲ روز از زمین، هوا، و دریا با انواع سلاح‌ها بر مردم بی‌دفاع آتش ریخت. در این مدت بیش از ۱۴۰۰ تن کشته و چندین برابر آن نیز زخمی شدند، کودکان و زنان آواره و خانه‌های مردم ویران شدند. زیرساخت‌های شهر از جمله پل‌ها، سینماها، بیمارستان‌ها، نیروگاه‌ها، و چاه‌های آب با خاک یکسان شد. بر اساس برآوردهای انجام‌شده خسارات به‌جامانده از جنگ غزه دو میلیارد دلار تخمین زده می‌شود (طاهری، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۷). رژیم صهیونیستی طی جنگ ۲۲ روزهٔ غزه مجموعهٔ متنوعی از قواعد بنیادین بین‌المللی از جمله موازین حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، و قواعد آمره را در سطحی بسیار گسترده نقض کرد. به طوری که می‌توان نمونه‌های زیر پا گذاشتن اصول شناخته‌شدهٔ حقوق بین‌الملل در جهان را یک‌جا مشاهده کرد. این روند هم‌چنان ادامه دارد به گونه‌ای که در سال ۲۰۱۴ نبرد بین اسرائیل و غزه دوباره تشدید شد و کشته‌های بسیاری بر جای گذاشت. این درگیری هنوز نیز ادامه دارد و ما هر روز اخباری از جمله تخریب و کشتار اسرائیلی‌ها در سرزمین اشغالی را می‌شنویم.

البته علاوه بر موارد مذکور، که در قالب خشونت مستقیم اعمال شد، این رژیم در قالب خشونت ساختاری درصدی اعمال خشونت غیرمستقیم برای غلبه بر دیگری و کسب منافع و اهداف است. همان‌طور که ذکر شد در خشونت ساختاری گالتونگ، که معمولاً به سه شکل بینوایی، سرکوب، و بیگانگی در نظر گرفته می‌شود، خشونت در قالبی متفاوت از حضور فیزیکی، جنگ، و زد و خورد مستقیم خواهد بود و امری نرم و غیرفیزیکی است که می‌تواند خسارات جانی و مالی بسیاری را به بار بیاورد.

بینوایی، همان‌طور که ذکر شد، به معنای محرومیت از نیازهای اساسی از جمله آب، خوراک، و پوشاک است که به اختلال در زندگی عادی افراد منجر شود. رژیم صهیونیستی در این مورد از خشونت اقداماتی را اعمال کرده است که روال زندگی عادی مردم فلسطین در خطر قرار گرفته است و حتی بسیاری جان خود را از دست می‌دهند. از جمله بارزترین نوع خشونت بینوایی می‌توان به محرومیت مردم فلسطین از آب اشاره کرد. هآرتص، روزنامهٔ اسرائیلی، گزارش داد ۸۰ درصد آب منطقه به اسرائیلی‌های دو سوی خط سبز می‌رسد، در حالی که ۲۰ درصد بقیهٔ سهم فلسطینیان در غزه و کرانهٔ غربی است. بر اساس مطالعه‌ای که در سال ۱۹۹۹ از سوی بانک جهانی صورت گرفت، فلسطینیان صرفه‌جویان‌ترین مصرف‌کنندهٔ آب در خاورمیانه‌اند. مصرف سرانهٔ سالیانه ۳۷۵ مترمکعب برای اسرائیلی‌ها و

۱۱۵ مترمکعب برای ساکنان کرانه غربی و نوار غزه است. در مواقعی از سال که شهر الخلیل با کمبود شدید آب مواجه می‌شود دزدی از خط لوله‌های انتقال آب به این شهر در مناطقی که تحت کنترل ارتش اسرائیل است افزایش می‌یابد. در این مواقع کسانی که استطاعت مالی دارند از تانکرها آب تهیه می‌کنند. البته ارتش اسرائیل جلوی انتقال آب تانکرها را به بخش قدیمی الخلیل، که نزدیک شهرک‌های اسرائیلی است، می‌گیرد. شهرداری الخلیل ناچار می‌شود اندک آب شبکه لوله شهر را محله‌به‌محله برگرداند. هر پانزده روز آب یک محله وصل می‌شود، با این حال فشار آب بسیار کم است. ۷۵ درصد منابع آب تجدیدپذیر کرانه غربی اشغالی و نوار غزه را اسرائیل مصرف می‌کند. سه میلیون نفر فلسطینی فقط اجازه دارند سالیانه ۲۵۰ میلیون مترمکعب آب (۸۳ مترمکعب آب به ازای هر فلسطینی در سال) مصرف کنند. در حالی که شش میلیون اسرائیلی از دو میلیارد مترمکعب (۳۳۳ مترمکعب سرانه سالیانه) برخوردارند، یعنی هر اسرائیلی به اندازه چهار فلسطینی آب مصرف می‌کند. هر شهرک‌نشین اسرائیلی سالیانه ۱۴۵۰ مترمکعب آب مصرف می‌کند. حداقل مصرف آب خانگی بنا بر اعلام سازمان بهداشت جهانی ۱۰۰ لیتر به ازای هر نفر در روز است. این نسبت اکنون به ازای هر فلسطینی ۵۷ تا ۷۶ لیتر است. برخی از آثار کمبود منابع آب در سرزمین‌های فلسطینی از این قرار بوده است: بسیاری شهرها و روستاها دچار کمبود شدید آب‌اند. تداوم حملات شهرک‌نشینان اسرائیلی به تانکرها و فلسطینیان مانع از رسیدن آب به مصرف‌کنندگان می‌شود. روستاهایی مانند قبلات بر اثر حمله شهرک‌نشینان تحت حمایت سربازان اسرائیلی بی‌آب مانده‌اند. در نتیجه این اقدامات بهای آب از ۵/۲ دلار در هر مترمکعب به ۵/۷ دلار رسیده است. به همین سبب، سهم درآمد هر خانواده، که باید صرف خرید آب شود، ۱۲ درصد افزایش یافته است. در این زمینه مقامات فلسطینی از جمله «فضل کعوش»، از مسئولان سازمان آب تشکیلات خودگردان فلسطین، اعلام کرده است که رژیم صهیونیستی بیش از ۸۵ درصد از منابع آب زیرزمینی کرانه باختری رود اردن را به سرقت می‌برد (<http://mouood.org/component/k2/item/1698-87.html>).

علاوه بر اعمال محرومیت آب از سوی رژیم غاصب، اقدامات جنایت کاران اسرائیل در غزه در خلال محاصره این خطه از ژوئن ۲۰۰۷، به منظور تحت فشار قرار دادن فلسطین، شکل جدیدی از اعمال خشونت این رژیم است. با تشدید درگیری‌های اسرائیل و حماس در ۲۰۰۸، اسرائیل دایره محاصره را تنگ‌تر کرد و در پنجم نوامبر ۲۰۰۸ با بستن گذرگاه‌های باریکه غزه ارتباط یک میلیون و پانصد هزار فلسطینی را با

جهان خارج کاملاً قطع کرد. علاوه بر این، اسرائیل اعلام کرد تحویل گازوئیل و بنزین به غزه را به میزان ۱۵ درصد کاهش خواهد داد؛ زیرا معتقد بود کاهش عرضه گاز راهی است که می تواند بدون اعمال خشونت مستقیم بر فشار خود بر حماس بیفزاید (http://www.bbc.com/persian/worldnews/story/2007/10/071029_nh-gaza-fuel.shtml).

اما اسرائیل مدتی بعد با اعلام غزه به عنوان «منطقه تحت کنترل دشمن» ارسال سوخت مصرفی را کاملاً قطع کرد و سپس سوخت نیروگاه برق غزه نیز به صورت کامل قطع شد در نتیجه برق این ناحیه هر روز چندین ساعت قطع می شد. علاوه بر این، رژیم صهیونیستی تحریم و محدودیت‌های شدیدی بر ورود و خروج افراد این منطقه وضع کرد (http://www.bbc.com/persian/worldnews/story/2007/10/071025_bd-gaza-powercut.shtml).

دفتر هماهنگی کمک‌های انسانی سازمان ملل متحد در غزه گزارش داد که نیمی از دستگاه‌های بیمارستان شفای غزه در سال ۲۰۰۸ به سبب فقدان انرژی و قطعات یدکی از کار افتاده بود. به گزارش نهاد امدادی آکسفام، تأمین آب آشامیدنی نیز با اشکال روبه‌رو شد و به سبب دسترسی نداشتن به کلر تصفیه آن از نیمه دسامبر غیرممکن بود. در این شرایط دشوار، اسرائیل در نوامبر ۲۰۰۸ فقط چهار بار گذرگاه‌های غزه را برای عبور ۱۴۰ کامیون حامل کمک‌های انسانی باز کرد. به گزارش آکسفام، این فقط هشت درصد از کمک‌های ارسالی جامعه جهانی برای مردم فلسطین بود (<http://www.dw.com/fa-ir/3849066/2008/12/4>).

علاوه بر موارد مذکور، اسرائیل با تهاجم به غیرنظامیان، کشتار زنان و کودکان بی‌پناه، تخریب اموال غیرنظامی، استفاده از سلاح‌های فسفری، عدم رعایت اصل تفکیک و اصل منع ایراد رنج و درد غیرضروری، و استفاده از سلاح‌های ممنوعه حقوق بشردوستانه را نقض کرده است. هم‌چنین با سلب حق حیات، مسکن، حق آموزش، حق آزادی تردد، حق تعیین سرنوشت، و حق بهره‌مندی از غذا و دارو و امکانات زندگی به نقض هدفمند قواعد حقوق بشر درباره مردم غزه مبادرت کرده است (<http://meftah.ir/1388/10/21>).

علاوه بر این، رژیم صهیونیستی مانع رسیدن کمک‌های بشردوستانه به این منطقه می‌شد و با تیراندازی و حمله به کشتی‌های حامل کمک‌های انسان‌دوستانه مانع رسیدن آن‌ها به فلسطینی‌های در محاصره می‌شد. هم‌چنین، اسرائیل با سرکوب مردم فلسطین و سلب آزادی از مردم آن برای اعلام عقاید و ایده‌هایشان جنایت دیگری مرتکب شد. این رژیم علاوه بر سرکوب مردم در خیابان‌ها و تظاهرات، برخی از رسانه‌ها و شبکه‌های فلسطینی را تعطیل کرد و تلاش کرد هر گونه ابراز عقیده و نظر را سرکوب کند. نمونه این امر حمله اخیر رژیم صهیونیستی به مقر رادیو «پایگاه آزادی» از رسانه‌های الخیل و مصادره اموال و

تجهیزات است که به تعطیلی آن منجر شد. حزب ملت فلسطین (حزب شعب) با صدور بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن این اقدام صهیونیست‌ها، آن را گامی در راستای ادامه سیاست تروریستی رژیم صهیونیستی در قبال فلسطینی‌ها بیان کرد و اعلام کرد این امر (تجاوز به حریم رسانه‌ای و تعدی به خبرنگاران و فعالان رسانه‌ای) با هدف سلب آزادی بیان در سرزمین‌های اشغالی صورت می‌گیرد. علاوه بر این، رژیم در خلال جنگ غزه مانع ورود روزنامه‌نگاران به غزه شده است. به همین سبب، رسانه‌های جهان در جلوگیری اسرائیل برای دستیابی روزنامه‌نگاران به آن‌چه در غزه می‌گذرد اعتراض کرده‌اند (<http://www.irna.ir/fa/News/81825319/۱۳۹۴/۸/۱۳>).

اما اسرائیل به همین اندازه بسنده نکرده است و به جاسوسی از مردم فلسطین پرداخته است. محمود حریبات، کارشناس رسانه‌های اجتماعی، در این باره می‌گوید:

اشغالگران صهیونیست به طرق گوناگون تلاش می‌کنند جلوی تبلیغات فلسطینی‌ها را بگیرند. این اقدام اخیر صهیونیست‌ها بخشی از سیاست سرکوب آزادی‌های فلسطینیان محسوب می‌شود. بر اساس گزارشی که دستگاه‌های امنیتی اسرائیل ارائه کرده‌اند، افسران ارتش اسرائیل از برخی شرکت‌های الکترونیکی خاص اطلاعاتی را به صورت اولیه دریافت می‌کنند. آن‌گاه از شرکت مزبور می‌خواهند تا هویت کاربر و مکان حضور وی را در اختیار آن‌ها بگذارد. این اقدام به صرف به‌کارگیری کلماتی هم‌چون «قدس»، که در فرایند کنترل مورد توجه است، صورت می‌گیرد. اقدام اسرائیل در جاسوسی الکترونیک از فلسطینیان مسئله جدیدی نیست. اسرائیل یک واحد اطلاعاتی ویژه، که «۸۲۰۰» نامیده می‌شود، تشکیل داده است که وظیفه آن این است که تمامی فناوری‌های جهان را برای تحت نظر قرار دادن فلسطینیان به کار بگیرد (<http://www.iribnews.ir/NewsText.aspx?ID=612648/1394/8/10>).

این رژیم هم‌چنین با تعریف هویت خودی و دیگری برای غیریهودی‌ها و قرار دادن آن‌ها در قالب دیگری به‌ویژه هویت فلسطینی‌ها و اعراب را تهدید کرده است و درصدد است با تبلیغ رسانه‌ای در سطح وسیع اقدامات خشونت‌آمیز خود را توجیه و با برچسب تروریست و افراطی هویت مقابل خود را تخریب کند. رژیم صهیونیستی با اعمال اقدامات گوناگون از جمله حمله نظامی، تهدید، تحریم، و محاصره درصدد است ملت فلسطین را نابود و هویت این دولت را محو کند. این رژیم با چنین اقداماتی موجب پراکندگی و سرگردانی ملت فلسطین شده است و از تشکیل اجتماعی واحد و منسجم، که بتوانند در آرامش ضمن تعریف خود در عرصه جهانی ایفای نقش کنند، ممانعت می‌کند. خاورمیانه یکی از مستعدترین مناطق جهانی برای ظهور و اعمال انواع خشونت مستقیم

و غیرمستقیم است. همان‌طور که اشاره شد، عوامل گوناگونی در این امر مؤثرند از جمله وجود نظام‌های دیکتاتوری، تفاوت‌های قومی و قبیله‌ای، اختلافات ارضی و مرزی کشورهای منطقه، و حضور کشورها و قدرت‌های سلطه‌طلب. علاوه بر موارد مذکور، مهم‌ترین دلایل التهاب در خاورمیانه حضور رژیم جعلی صهیونیستی است. این رژیم از همان آغاز در خشونت متولد شد و با آن ادامه یافت و جزئی جدانشدنی از آن شد. اسرائیل با الهام از منابع دینی و ایدئولوژیکی و موقعیت جغرافیایی خود درصدد دست‌یابی به هویت و سرزمین ملی مدت‌هاست خشونت و جنگ را در برنامه‌های راه‌بردی و استراتژیک خود نهادینه کرده است و این امر به تشدید بحران در خاورمیانه منجر شده است؛ زیرا فقط تقابل بین اسرائیل و فلسطین نیست، بلکه تقابل بین کشورهای گوناگون منطقه‌ای و بین‌المللی است؛ زیرا ایران و برخی کشورهای عربی به حمایت از فلسطین و امریکا و متحدان اسرائیل به حمایت از اسرائیل پرداخته‌اند و سال‌هاست در این تقابل درگیرند. این امر رسیدن به راه‌حل در خصوص بسیاری از بحران‌های دیگر منطقه را نیز تحت‌الشعاع قرار داده است. بنابراین، نمی‌توان تصور کرد که بحران و خشونت در روابط اسرائیل و فلسطین به دو طرف منحصر شده است. رژیم صهیونیستی در تلاش است در کنار خشونت مستقیم علیه مردم بی‌دفاع فلسطین، از خشونت غیرمستقیم نیز برای تضعیف و حتی محو آن‌ها استفاده کند که این امر قطعاً در خاورمیانه و روابط سایر بازیگران داخلی و خارجی آن نیز اثرگذار خواهد بود.

رژیم صهیونیستی با اعمال هر چهار نوع خشونت ساختاری مورد نظر گالتونگ از جمله خشونت کلاسیک (صدمه زدن عمدی مثلاً در جنگ، شکنجه، یا مجازات‌های غیرانسانی و اهانت‌بار)، محروم‌سازی افراد از نیازهای مادی اساسی‌شان به سرپناه، پوشاک، خوراک و آب، سرکوب و سرانجام از خودبیگانگی و ضدیت با انسجام هویت و همبستگی ملی فلسطین، همان‌طور که مصادیقش ذکر شد، درصدد دست‌یابی به اهداف خود است. این رژیم با چنین اعمالی زمینه‌ای انواع خشونت و سرکوب را در خاورمیانه گسترش داده است و ضمن ترغیب مخالف خود تقابل دوطرفه را تشدید کرده است که در نتیجه این امر خاورمیانه همیشه گرفتار تنش و التهاب خواهد ماند و هر گونه توافق داخلی و خارجی برای حل بحران‌های آن، اگرچه ناممکن نباشد، بسیار دشوار و زمان‌بر خواهد بود.

۶. نتیجه‌گیری

با عنایت به آنچه گذشت می‌توان دریافت که پدیده صهیونیسم در منطقه پراشوب

خاورمیانه موجب تشدید خشونت شده است. رژیم صهیونیستی علاوه بر نظام های دیکتاتوری، اختلافات ارضی و مرزی، حاکم بودن ساختار قبیله ای و حضور قدرت های بزرگ، زمینه های تشدید خشونت و التهاب در این منطقه را فراهم کرده است. رژیم صهیونیستی، که از همان آغاز با کمک قدرت های بزرگ پا به عرصه وجود نهاد و بر اساس آموزه های نژادپرستی و برتری طلبی که از آموزه های دینی و سابقه تاریخی یهودیت نشئت گرفته است، سیاست خارجی و رفتار خود را بر اصول توسعه طلبی و خشونت طلبی تنظیم می کند. علاوه بر این، رژیم مزبور به سبب موقعیت جغرافیایی ناامن، نبود عمق استراتژیک، و کمبود آب سیاست خود را بر اساس اعمال خشونت طراحی کرده است و این رویکرد را در جامعه خود با جامعه پذیری نظامی نهادینه کرده است. اسرائیل با توجه به موارد مذکور، خشونت گرایی را در جهت نابودی دشمنان خود در دوره های گوناگون افزایش می دهد. این رژیم با اعمال جنگ ها و ستیزها درصدد اعمال خشونت ساختاری و تشدید خشونت طلبی و توسعه طلبی در خاورمیانه بوده است.

اسرائیل در همه ابعاد خشونت ساختاری (خشونت کلاسیک، بینوایی، سرکوب، و بیگانگی) فعال بوده است که از جمله آن می توان به حملات مستقیم نظامی طی سالیان متمادی با انواع تسلیحات سنگین و سبک، تقسیم نابرابر آب، محاصره غزه، قطع سوخت، مانع شدن بر سر آزادی بیان و عقیده از طریق حمله به مراکز خبری و رسانه ای، و تحریم و تحدید خبرنگاران و تقابل هویتی با فلسطینیان اشاره کرد. رژیم صهیونیستی با اعمال اقدامات مذکور ملت فلسطین را از دست یابی به اساسی ترین نیازهای زندگی از جمله آب، پوشاک، و مواد غذایی و دارویی محروم می کند، آزادی را از آن ها سلب می کند، مانع ابراز آزادانه عقاید آن ها می شود، و ضمن تخریب هویت فلسطینی ها و اعراب مانع گردهم آیی و ابراز هویت منسجم فلسطینی ها می شود. تمام این اعمال زمینه های خشونت و التهاب در خاورمیانه را تشدید می کند؛ زیرا اقدامات مذکور علاوه بر گسترش ابعاد خشونت در روابط فلسطین و اسرائیل در زمینه مستقیم و غیرمستقیم سایر بازیگران را در مواضع و موقعیت های سیاسی متفاوتی قرار خواهد داد که این امر تساهل و مدارا در امور گوناگون منطقه را نیز با دشواری و اصطکاک روبه رو می کند؛ زیرا بدیهی است که جنگ و تقابل اسرائیل و فلسطین جنگی نیابتی از دو جانب غرب سلطه گر و جبهه مقاومت از یک سو و تقابل با اعراب از سوی دیگر است و تشدید درگیری در فلسطین را فقط منحصر به آن متصور نمی کند. علاوه بر این، بروز خشونت های جدید مسائل مربوط به خود را در پی دارد که با ظهور بازیگران و ابعاد جدیدی از حقوق و تکالیف حل مسئله

را با دشواری مواجه می‌کند. در نتیجه، می‌توان چنین خلاصه کرد که تشدید خشونت در ابعاد جدید در فلسطین به روابط دو طرف منحصر نیست، بلکه به تشدید خشونت در خاورمیانه و چه بسا عرصه جهانی منجر شود.

پی‌نوشت

1. Ehud Sprinzak, "Extremism and Violence in Israel: The Crisis of Messianic Politics", *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 555, Israel in Transition (Jan., 1998), pp. 114-126, Published by: Sage Publications, Inc. in association with the American Academy of Political and Social Science, Stable URL: <http://www.jstor.org/stable/1049215>.

منابع

- اسلامی، محسن (۱۳۸۸). *سیاست خارجی اسرائیل*، تهران: امیرکبیر.
- سجادی، سیدمحمدتقی (۱۳۸۵). *پیدایش و تداوم صهیونیسم*، تهران: نیوی.
- سلطان‌شاهی، علی‌رضا (۱۳۸۱). «یهودستیزی (آنتی‌سمتیسم) واقعیت یا دستاویز سیاسی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، واحد تهران مرکزی.
- شفیعی، نوذر (۱۳۸۳). «تئوری خشونت‌سازی ساختاری»، *ماه‌نامه همشهری دیپلماتیک*، بازیابی در <http://www.bashgah.net/fa/content/show/6132>، ۱۳۸۳/۱۰/۲۳.
- صدقیانی، سهیلا (۱۳۹۴). «ریشه‌های اقتصادی تروریسم با تأکید بر تروریسم مرتبط با خاورمیانه»، بازیابی در <http://www.terror-victims.com/fa/index.php?Page=definition&UID>، ۱۳۹۴/۱۲/۲.
- صفتاج، مجید (۱۳۸۸). *دانش‌نامه صهیونیسم اسرائیل*، تهران: آرون.
- طاهری، ابراهیم (۱۳۹۰). *صهیونیسم یا تروریسم*، تهران: پیام محراب.
- عبدالعال، صفامحمود (۱۳۸۶). *آموزش نژادپرستی در برنامه‌های درسی اسرائیل*، ترجمه رضوان حکیم‌زاده و موسی علی‌زاده طباطبایی، تهران: وزارت امور خارجه.
- فیروزی، محمدعلی، حجت‌نوری، و زینب‌نوری (۱۳۸۹). «خلیج فارس، امنیت، تروریسم و تروریسم»، *مجموعه مقالات چهارمین کنگره بین‌المللی جغرافی‌دانان جهان اسلام*.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۸۶). *دکترین نظامی اسرائیل*، تهران: اندیشه‌سازان نور.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۳). «یوهان گالتونگ»، ترجمه علی‌رضا طیب، بازیابی در <https://rasekhoon.net/article/print/916738>، ۱۳۹۳/۴/۱۷.
- معموری، علی و سیدآصف کاظمی (۱۳۸۵). «نقش اسرائیل در بحران آب خاورمیانه»، فصل‌نامه علمی — تخصصی *سخن تاریخ*، س ۵، ش ۱۲.

- Applebaum, Anne (2013). "Middle East violence 'the result of generations of tyranny'", 17 Aug 2013, Available at:
<http://www.telegraph.co.uk/news/worldnews/middleeast/10249228/Middle-East-violence-the-result-of-generations-of-tyranny.html>.
- Baumgart, Claudia (2006). "Democracy, Diversity, and Conflict Religious Zionism and Israeli Foreign Policy", *Cornell University Peace Studies Progra*, Cornell University Peace Studies Program.
- Galtung, Johan (1996). *Peace by Peaceful means: Peace and Conflict Development and Civilization*, London, United Kingdom: Sage Publications.
- Sprinzak, Ehud (1998). "Extremism and Violence in Israel: The Crisis of Messianic Politics", *The Annals of the American Academy of Political and Social Science*, Vol. 555, Israel in Transition, Jan 1998, Available at:<http://www.jstor.org/stable/1049215>
- <http://www.iribnews.ir/NewsText.aspx?ID=612648/1394/8/10>.
- <http://www.irna.ir/fa/News/81825319/1394/8/13>.
- http://www.bbc.com/persian/worldnews/story/2007/10/071025_bd-gaza-powercut.shtm.
- <http://mouood.org/component/k2/item/1698-87.html>.
- <http://meftah.ir/1388/10/21>.
- http://www.bbc.com/persian/worldnews/story/2007/10/071029_nh-gaza.
- <http://www.dw.com/fa-ir/3849066/2008/12/4>.